

دکتر دیوید شراینر، تعمق در بیل، جلسه ۱، آماده‌سازی صحنه

دیوید شراینر و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

من دکتر دیوید پی. شراینر هستم در تدریسش در مورد تعمق روی بیل. این جلسه اول است، آماده‌سازی صحنه. به این دوره آموزشی در مورد تعمق روی بیل خوش آمدید.

من این کتاب را به یاد اثری که انجام داده‌ام، «اندیشیدن به بیل» نامگذاری کرده‌ام. نام من پروفیسور شراینر است. من دانشیار مدرسه علوم دینی و سلی در منطقه شهری جکسون، جکسون، می‌سی‌سی‌پی هستم.

از من دعوت شده بود تا در مورد تلاقی عهد عتیق و باستان‌شناسی سخنرانی کنم، موضوعی که من خیلی خیلی به آن علاقه دارم. فکر می‌کنم خیلی خیلی جذاب است. همانطور که در این سخنرانی اول، اولین سخنرانی از چهار سخنرانی، به آن خواهیم پرداخت، این رابطه‌ای است که فکر می‌کنم دچار برخی سوءتفاهم‌ها شده است.

خوشبختانه، طی چند دهه گذشته، ما شروع به اصلاح این رابطه کرده‌ایم. ما شروع به درک کمی بیشتر این رابطه کرده‌ایم. من فکر می‌کنم این به نفع مطالعات کتاب مقدس است، زیرا ما واقعاً باید رابطه بین مطالعات کتاب مقدس، در این مورد مطالعات عهد عتیق را درک کنیم.

ما بیش از هر چیز دیگری بر مطالعات عهد عتیق تمرکز خواهیم کرد، اما واقعاً باید رابطه بین باستان‌شناسی مطالعات کتاب مقدس/مطالعات عهد عتیق را درک کنیم. اگر این مفهوم را جدی بگیریم که خداوند از اسرائیل باستان به عنوان کانال، مکانیسم و وسیله‌ای برای بخش زیادی از وحی خود به بشریت استفاده کرده است، پس باید به رشته‌هایی که برای باز کردن آن فرهنگ‌ها طراحی شده‌اند، توجه کنیم. به همین دلیل است که فکر می‌کنم تلاقی مطالعات باستان‌شناسی و مطالعات عهد عتیق کاملاً ضروری است.

همانطور که گفتیم، قرار است اینجا چهار سخنرانی داشته باشیم. قرار است خیلی سریع پیش برویم. من نمی‌توانم در مورد هر چیزی که می‌خواهم صحبت کنم.

ما در جزئیات غرق می‌شویم، اما من قصد دارم به نکات مهم این موضوع بپردازم. برخی از جزئیات دیگر که متأسفانه مجبور به حذف آنها هستم را می‌توانید در کتاب من، «اندیشیدن به بیل»، که در سال ۲۰۱۹ پیدا Wipf & Stock منتشر شد، بخوانید. می‌توانید آن را در آمازون یا وبسایت Wipf & Stock توسط کنید.

این خلاصه‌ی بی‌شرمانه‌ی کتاب من است. از اینجا به بعد، و ما خوب هستیم. جزئیات خیلی بیشتری وجود دارد، اما من قصد دارم به سرعت از این چهار سخنرانی عبور کنم.

اولین سخنرانی قرار است زمینه را آماده کند. من قصد دارم توضیحات مقدماتی در مورد ماهیت باستان‌شناسی ارائه دهم و راهنمایی‌هایی در مورد آنچه که ما را در سه سخنرانی آخر هدایت می‌کند، ارائه دهم. در سخنرانی دوم، ما به طور عمیق‌تری به آن خواهیم پرداخت.

نباید بگویم عمیق. قرار است به ماری، یک مکان باستانی، بپردازیم و سپس به حماسه گیلگمش بپردازیم. سپس در سخنرانی سوم، درباره تل دان و چند چیز دیگر صحبت خواهیم کرد و به تاریخ‌نگاری اسرائیلی و پیامدهای جالبی که باستان‌شناسی در رابطه با آن به ما داده است، نگاهی خواهیم انداخت.

سپس، در نهایت، در سخنرانی چهارم، خیلی سریع پیش خواهیم رفت و به نکات برجسته‌ای خواهیم پرداخت و در مورد یافته‌های واقعاً مهم صحبت خواهیم کرد که فکر می‌کنم این بحث را به پایان می‌رساند و درک خوبی از چپستی آن به ما می‌دهد. این بحثی است که ایده‌های خاصی را در مقابل ایده‌های دیگر قرار می‌دهد و امیدوارم تا پایان آن، هدف من این باشد که در پایان این چهار سخنرانی، درک عملی خوبی از چگونگی تعامل باستان‌شناسی و مطالعات عهد عتیق با یکدیگر و چگونگی تأثیر آن بر تفسیر ما، چگونگی استفاده از رشته باستان‌شناسی برای جذابیت بیشتر کتاب مقدس، یا اگر مایلید، جذابیت بیشتر، داشته باشید. اما می‌خواهم امروز صبح شروع کنم، و می‌خواهم از اینجا در این سخنرانی اول با یک مقدمه‌ی گویا شروع کنم.

و این داستان، این تجربه من، فکر می‌کنم، واقعاً شروع به تمرکز روی بعضی چیزها می‌کند. یکی از کارهایی که من و همسر من انجام می‌دهیم آموزش به دختر بزرگم است. در واقع، من پدر سه فرزند هستم و حالا دختر دومان هم در همان مکان است، اما ما به دو دختر بزرگمان کلاس‌های مدرسه یکشنبه آموزش می‌دهیم. و من کمی بدبین هستم، اعتراف می‌کنم؛ من واقعاً از آنچه معلمان مدرسه یکشنبه دخترم به آنها آموزش می‌دهند آگاه هستم، چون این حرفه من است.

اما به هر حال، من نقش فعالی در این [برنامه/برنامه] /... دارم. یک هفته، در اتاقم نشسته بودم، و نحوه‌ی انجام کارها در کلیسایمان این بود که یک درس اصلی وجود داشت که همه در آن جمع می‌شدند، همه در یک اتاق میانی جمع می‌شدند، و ما یک سخنرانی بزرگ، نه واقعاً یک سخنرانی، بلکه یک سخنرانی بزرگ، یک درس بزرگ، داشتیم. و سپس همه بر اساس نمراتشان تقسیم‌بندی می‌شدند، و آنجا جایی بود که من و همسر من خدمت می‌کردیم.

ما در دوره جدایی خدمت می‌کنیم. بنابراین، همانطور که برای این دوره جدایی آماده می‌شدم، صدای فردی را در اتاق مرکزی می‌شنوم که درس بزرگ را می‌دهد و شروع به صحبت در مورد باستان‌شناسی می‌کند. طبیعتاً گوش‌هایم تیز می‌شود و سپس می‌شنوم که او در مورد نام‌هایی مانند کاتلین کنیون، امی مزار و اسرائیل فینکلشتاین صحبت می‌کند.

در این لحظه، واقعاً کنجکاو شده‌ام، چون صادقانه بگویم، مگر اینکه خیلی درگیر این مسائل باشید، اینها اسم‌هایی هستند که احتمالاً نمی‌شناسید. بنابراین، کارم را متوقف می‌کنم و شروع به گوش دادن می‌کنم. به اتاق می‌روم، عقب می‌ایستم و شروع می‌کنم، می‌دانید، به نوعی فهرست کردن آنچه گفته می‌شود، و این حتی پیچیده‌تر هم می‌شود.

حالا یادتان باشد، اینها دانش‌آموزان کلاس اول، دوم، سوم و چهارم هستند. منظورم این است که، روحش شاد، این خیلی بالاتر از حد تصور آنهاست، اما می‌دانید، او دارد از پشش برمی‌آید، بنابراین من با آن مشکلی ندارم. اما من گوش می‌دهم و او درباره شهرنشینی و گذارهای فرهنگی بین اوایل دوره برنز و اواسط دوره برنز صحبت می‌کند.

سپس او درباره فرهنگ عصر برنز میانی در رابطه با پدران خاندان صحبت می‌کند. سپس، او درباره فروپاشی عصر برنز پایانی به عصر آهن صحبت می‌کند و اینکه چگونه این فروپاشی درک ما از عصر آهن را شکل می‌دهد. و من در این لحظه فقط فکر می‌کنم، وای، این شگفت‌انگیز است.

باورم نمی‌شود که این یارو واقعاً دارد سعی می‌کند این کار را انجام دهد. اما بعد خیلی جالب می‌شود چون شروع می‌کند به دلخواه، و این بهترین کلمه‌ای است که می‌توانم برای توصیف کاری که او می‌کند به کار ببرم، اما همه چیز را خراب می‌کند چون دارد مطالعه‌ی کاتلین کنیون در مورد اوایل عصر برنز، گذارهای اواسط عصر برنز را

به دوره‌ی سکونت بنی اسرائیل تعمیم می‌دهد. بنابراین، او تمام تاریخ‌ها را قاطی می‌کند، و فروپاشی عصر برنز متأخر را به عصر آهن می‌برد و آن را به دوره‌ی تبعید حدود ۷۰۰ سال بعد تعمیم می‌دهد.

و سپس او درباره بحث آمی مزار در مورد دوره عصر برنز میانی صحبت می‌کند، که آمی مزار آن را با پدران مقدس مرتبط می‌داند. او آن را به دوران داوود و سلیمان تعمیم می‌دهد. بنابراین، با تمام این اوصاف، فکر می‌کنم درس‌هایی وجود دارد.

منظورم این است که ما در این زمینه در مورد آن شوخی می‌کنیم، و حق هم داریم، اما باید به آن مرد به خاطر بدهم، باشه؟ باید از او تعریف کنم. او به کاری که انجام می‌دهد خیلی علاقه دارد، اما همه A تلاشش نمره چیز را خراب می‌کند. و من سپاسگزارم که این موضوع آنقدر فراتر از درک بچه‌ها بود که گیج نشدند.

آنها نمی‌دانند چه چیزی را از دست داده‌اند، اما من از آنچه شنیدم کمی شوکه شدم. اما به هر حال، فکر می‌کنم درس‌هایی برای یادگیری از این موضوع وجود دارد. اول اینکه، وقتی صحبت از مطالعات عهد عتیق می‌شود، علاقه عمومی به باستان‌شناسی وجود دارد.

منظورم این است که لازم نیست خیلی دور را نگاه کنید. لازم نیست آنچه را که من تجربه کردم تجربه کنید تا این را بفهمید. تنها کاری که باید انجام دهید این است که کانال تاریخ، کانال دیسکوری و کانال یادگیری خود را روشن کنید.

می‌توانید تلویزیون خود را روشن کنید و برنامه‌هایی در مورد چگونگی ارتباط باستان‌شناسی با مطالعات کتاب مقدس به اشکال مختلف پیدا کنید. آنها می‌توانند برنامه‌های خوبی باشند که از نظر آکادمیک صادق و از نظر فکری پیچیده باشند. و سپس می‌توانید به انتهای دیگر طیف بروید و در مورد بیگانگان باستانی و اهرام و جورجیو تسوکالوس و هر چیزی شبیه به آن صحبت کنید.

خب، طیف وسیعی از این‌ها وجود دارد، اما نگرانی عمومی در مورد باستان‌شناسی و اینکه چگونه به ما در درک متون مقدس کمک می‌کند، وجود دارد، درست است؟ این تجربه این را ثابت کرد. با این حال، جنبه‌ی تاسف‌بار این واقعیت را نیز نشان داد. این یک رابطه است، تصور رایج از چگونگی ترکیب این دو رشته اغلب اشتباه برداشت می‌شود.

و در آن لحظه است که ما در مورد چگونگی تعامل این روابط دچار سوءتفاهم می‌شویم و دچار مشکل می‌شویم. این مشکل روش‌شناختی اخیر در طول تاریخ دانشگاهی نشان داده شده است. و ما در اینجا چند دقیقه دیگر در مورد آن صحبت خواهیم کرد، اما منظورم این است که نمی‌توانیم سرمان را در برف فرو کنیم و وانمود کنیم که این مشکلات و این سوءتفاهم‌ها وجود ندارند و وجود نداشته‌اند، زیرا آثار زیادی در مورد این موضوع و موضوع سوءتفاهم بین باستان‌شناسی و عهد عتیق نوشته شده است و ما باید درگیر شویم.

و این مستلزم بحث مناسبی در مورد این تعامل است. و این چیزی است که من برای آن اینجا هستم. این چیزی است که می‌خواهم در پایان این چهار سخنرانی با شما در میان بگذارم.

، چگونه می‌توانیم رابطه بین این دو رشته را درک کنیم؟ این دو رشته، و من در مورد این صحبت خواهم کرد چگونه می‌توانند با یکدیگر همگرا شوند؟ ماهیت همگرایی آنها چیست؟ من در مورد تعامل صحبت می‌کنم. و وقتی این تعامل را درک کنیم، شروع به درک این خواهیم کرد که چگونه باستان‌شناسی می‌تواند به ما در درک بهتر کتاب مقدس کمک کند، به ما کمک کند تا سطح دیگری از تفسیر خود را ارائه دهیم. و این همان چیزی است که این چهار سخنرانی در مورد آن خواهند بود.

من هم همین را می‌خواهم. می‌خواهم این داستان کوتاه را به چیزی آموزشی و ارزشمند تبدیل کنم که امیدوارم در درازمدت از بسیاری جهات به ما کمک کند. بنابراین، می‌خواهم حالا به بحث در مورد ماهیت باستان‌شناسی پردازم.

من قصد دارم در این سخنرانی اول کمی مسیر طولانی را طی کنم. می‌خواهم به ماهیت باستان‌شناسی به عنوان یک رشته علمی پردازم. می‌خواهم شروع به بررسی ماهیت چگونگی تلاقی آن با مطالعات کتاب مقدس کنم.

اما می‌خواهم این کار را به صورت غیرمستقیم انجام دهم، و امیدوارم تا پایان سخنرانی این موضوع برایم قابل شروع کنم. استراکا (Ostraca) فهم باشد. اما جایی که می‌خواهم شروع کنم، می‌خواهم با چیزی به نام استراکا یک کلمه بزرگ و فانتزی است که صرفاً به معنی تکه‌های سفال با نوشته روی آن است، درست است؟ اینها تکه‌های شکسته سفال هستند که برای نوشتن استفاده شده‌اند، درست است؟ از آنجا می‌خواهم شروع کنم.

حالا وقتی به تل می‌روید و در اسرائیل باستان حفاری می‌کنید، همه جا تکه‌های شکسته سفال وجود دارد. منظورم این است که، در واقع، حتی لازم نیست حفاری کنید. می‌توانید روی تل راه بروید و تکه‌های سفالی را که به نوعی به سطح آمده‌اند، بیرون بکشید.

می‌تونی، می‌دونی، فقط می‌تونی اونا رو برداری. مثل سنگ می‌مونه. اما تکه‌های سفال که روشن نوشته شده. یه کم کمیاب‌تره، و همین چیزها هستن که خیلی خیلی مهم و حیاتی می‌شن.

خب، برای مثال، ما می‌خواهیم به یک سفالینه به نام سفالینه مشاد هشویاهو نگاهی بیندازیم، درست است؟ و این یک تکه سفالینه است. این یک تکه سفالینه است که یک گفتمان حقوقی نسبتاً طولانی روی آن وجود دارد، و روایت می‌کند که شخصی یک مسئله، اگر بخواهیم بگوییم، یک مشکل را به یک مقام قضایی محلی مطرح می‌کند. و او اساساً می‌گوید، این مردی که من برایش کار می‌کردم، در پایان روز شغل من را پس نداد.

و نکته جالب در مورد این این است که فکر می‌کنم قدمت آن به حدود قرن هفتم میلادی برمی‌گردد. فکر می‌کنم مربوط به قرن هفتم است. بنابراین، درست در اواسط عصر آهن دوم، درست در زمان یوشیا، از این قبیل چیزها قرار دارد.

این همان زمانی است که ما در مورد آن صحبت می‌کنیم. نکته جالب در مورد این موضوع این است که به نظر می‌رسد اشاره‌ای به برخی تفاسیر قانونی خاص در کتاب خروج دارد، به خصوص در مورد اینکه اگر از کسی شنلی را به عنوان وثیقه بگیرید، اگر قرار است برای شما کار کند، باید در پایان روز شغل را به او پس دهید. این ممکن است تنها شنل آنها باشد.

شما نمی‌توانید فقط چیزهایی را که برای اثبات یک نکته نیاز دارند، بردارید. بنابراین، آیا ممکن است که این سنگ قبر، این سفال با نوشته‌ای روی آن، و من عکسی را اینجا به شما نشان خواهم داد، به ما نشان دهد که قوانین کتاب مقدس جامعه یهودی را نظم می‌دهد؟ کاملاً ممکن است. اینها انواع چیزهایی هستند که می‌توانند به طور بالقوه بسیار مهم و آموزنده شوند.

ما نامه‌های لاخلیش را داریم. لاخلیش مرکز اصلی اداری در یهودیه در دوران آهن دوم است. این شهر در طول محاصره سناخریب در سال ۷۰۱ پیش از میلاد غارت شد.

این شهر توسط نبوکدنصر، پادشاه بابل، هنگام عزیمت به اورشلیم، غارت شد. بنابراین، در طول حدود ۱۵۰ سال، ۱۳۰ سال یا بیشتر، دو بار به طور قابل توجهی غارت شد. و بنابراین، این یک مکان اداری بسیار مهم است.

با این حال، درست قبل از غارت اورشلیم، یعنی در طول محاصره نبوکدنصر، نه محاصره سناخریب، بلکه مربوط به زمان غارت لاکیش توسط نبوکدنصر و محاصره اورشلیم، مجموعه‌ای از نامه‌ها وجود داشت. و اینها مکاتبات نظامی هستند، باشه؟ اینها تعاملات و گفتگوهای هستند که مردم لاکیش در پاسخ به محاصره قریب‌الوقوع نبوکدنصر با مردم اورشلیم دارند. و آنها در مورد اینکه چگونه آتش‌های علامت‌دهنده آریکه دیگر دیده نمی‌شوند صحبت می‌کنند، که به این معنی است که بابلی‌ها در حال آمدن هستند.

آنها پشت در ما هستند. ما باید آماده باشیم. خب، این یک مثال جالب است.

بنابراین، اینها سفالینه‌هایی هستند که نمونه جالبی از نحوه زندگی روزمره آنها، نحوه انجام عملیات نظامی و نحوه تعامل روزانه‌شان با یکدیگر را به ما ارائه می‌دهند. باز هم، چیزهایی که واقعاً و واقعاً جالب هستند، چیزهایی که واقعاً و واقعاً جالب هستند و ممکن است لزوماً مستقیماً با هم تلاقی نداشته باشند اما به ما کمک می‌کنند تا نحوه عملکرد فرهنگ را در زندگی روزمره درک کنیم. حالا، این تصویری که اینجا در اینجا دارم، طرحی از کتیبه‌ی میشاد هشاو یا هو است، باشه؟ و می‌توانید نوشته را آنجا ببینید.

می‌توانید ببینید که نوشته‌های باستانی عبری چگونه به نظر می‌رسند. این همان اختلاف حقوقی است که چند لحظه پیش به آن اشاره کردم، در مورد اینکه چگونه فردی شکایتی را به مقام قضایی محلی در مورد فردی که کتک را پس نداده بود، ارائه می‌داد. سفال‌های ساماریا نمونه دیگری از نوشته‌های باستانی سفال‌های باستانی است که بسیار بسیار مهم هستند.

اینها مربوط به کمی قبل‌تر، قرن هشتم، هستند و در سامره پیدا شده‌اند. بنابراین، اینجا در شمال است. این بخشی از فرهنگ بنی‌اسرائیل است.

اینها کلی رسید اداری، تراکنش کالا، اینکه چه کسی چه چیزی را می‌خرد، چقدر می‌خرد، شراب، غلات و غیره هستند. اینها در طول کاوش‌های سامره در اوایل دهه ۲۰ میلادی پیدا شدند. و بنابراین، مدتی است که وجود دارند.

اما باز هم، آنها به ما بینشی در مورد چگونگی عملکرد فرهنگ‌های اسرائیلی و یهودی به صورت روزمره می‌دهند. ما همچنین سفال‌های آراد را داریم. آراد مکانی در وسط یک بیابان متروکه است.

راستش را بخواهید، احتمالاً یک قلعه یهودیه است که به نوعی از لبه جنوب شرقی قلمرو یهودیه محافظت می‌کرده است. و در ناکجاآباد است، دوستان. هیچ منبع آب دائمی در این نزدیکی وجود ندارد.

راستش را بخواهید نمی‌دانم مردم اینجا چطور زندگی می‌کردند. و داستان‌های بدی هم در مورد اینکه چطور شهر برنزی اولیه، رواناب آب را در وسط شهر جمع می‌کرد، وجود دارد. منظورم این است که، می‌دانید، در این دوران کووید-۱۹، ما در مورد بیماری و میکروب و چیزهایی از این قبیل صحبت می‌کنیم.

من نمی‌دانم مردم آراد چطور بیشتر از سه هفته آنجا زندگی کردند. واقعاً نمی‌دانم. اما ظاهراً، زندگی می‌کردند.

و یک قلعه بسیار مهم عصر آهن در آراد وجود داشت. و ما تعداد زیادی سفال سفالی آراد پیدا کردیم. باز هم، مکاتبات و تعاملات روزمره با مردم آنجا.

و نکته جالب در مورد همه این موارد، نحوه تجزیه و تحلیل آنهاست. ما به آنها از نظر محتوا نگاه می‌کنیم، اما، روش این است که، این در واقع همین الان که صحبت می‌کنیم در حال توسعه است، و در چند سال گذشته

آنها اکنون این سیستم‌های نوشتاری را در معرض برخی الگوریتم‌های کامپیوتری بسیار پیچیده، طراحی هوشمند، برنامه‌های نرم‌افزاری خودآموز قرار می‌دهند تا مشخص کنند که ما چه چیزی می‌توانیم، می‌دانید، بفهمیم چه چیزی می‌توانیم در مورد مردم، مردم در حال نوشتن، تعیین کنیم. بنابراین، به عنوان مثال سفال‌های آراد اخیراً تحت یک مطالعه بسیار جالب قرار گرفتند، و آنها می‌خواستند بدانند که چند سبک مختلف دست خط و چند نفر مختلف این سفال‌های آراد را می‌نویسند.

آنها در واقع اخیراً از مطالعه مشابهی روی سفال‌های ساماریا استفاده کردند. بنابراین، این چیزهای بسیار بسیار جذابی هستند. سفال‌ها و سفالینه‌هایی که روی آنها نوشته شده بسیار بسیار مهم هستند.

آنها نه تنها به ما در مورد کاری که انجام می‌دادند محتوا می‌دهند، بلکه به ما کمک می‌کنند تا اطلاعات بیشتری در مورد توسعه جوامع آنها کسب کنیم. بنابراین، باز هم، این همان چیزی است که من در مورد آن صحبت می‌کنم. این مثال‌ها، به ویژه سفال‌های آراد و سفال‌های ساماریا، طیف وسیعی از نتیجه‌گیری‌ها و پیچیدگی باستان‌شناسی را به عنوان یک رشته به ما نشان می‌دهند.

همانطور که اشاره کردم، باستان‌شناسی چیزی بیش از حفاری در خاک است، درست است؟ تا جایی که ما از رادارهای نفوذی زمین و الگوریتم‌های کامپیوتری پیچیده استفاده می‌کنیم. اخیراً، یک گورستان درست در خارج از اشکلون کشف شده است که حدود ۲۰۰ جسد در آن دفن شده است. این در واقع در دو سال گذشته حفاری در آنجا پیدا و از زیر خاک بیرون آورده شده است.

قرار دادند تا به این سوال قدیمی که فلسطینی‌ها از کجا آمده‌اند DNA اما آنها اسکلت‌ها را تحت بررسی پاسخی روشن بدهند. واقعاً چیزهای جذابی اینجا وجود دارد. بنابراین، باستان‌شناسی از نظر فناوری بسیار بسیار پیشرفته می‌شود و همچنان خواهد شد. باز هم، این بخشی از ماهیت این رشته است.

این رشته چیست؟ چه کاری می‌خواهد انجام دهد؟ چگونه می‌خواهد آن کارها را انجام دهد؟ و این به ما کمک می‌کند تا این تلاقی را درک کنیم. بنابراین، با این مقدمه، می‌خواهم به شرح مختصری از خطوط کلی این رشته بپردازم. این رشته چگونه در طول تاریخ توسعه یافته است؟ و راه‌های زیادی برای پوست کندن از این گربه وجود دارد، درست است؟ می‌توانید کتاب اریک کلاین در مورد مقدمه‌ای کوتاه بر باستان‌شناسی کتاب مقدس را تهیه کنید.

او این کار را به یک روش انجام می‌دهد. هر کسی به روشی که مناسب می‌داند، انجام می‌دهد. من سعی می‌کنم آن را خیلی خیلی ساده برای شما نگه دارم، و سه مرحله را به شما ارائه می‌دهم، باشه؟ مرحله اول در واقع آغاز اکتشاف فلسطین نامیده می‌شود، باشه؟ این زمانی است که این کارها برای اولین بار شروع می‌شود، و همانطور که خواهید دید، از نظر روش‌شناسی بسیار بسیار خام است.

این یه جور شکار گنج باشکوهه. این ایندیانا جونزه که دنبال صندوقچه گمشده می‌گرده، باشه؟ اساساً همینه بدیهیه که، بر اساس چیزی که الان گفتم، دیگه اون نیست، اما اینجوری شروع میشه، و با کی شروع می‌کنیم؟ راستش، حداقل باید به یه نفر به اسم ناپلئون بناپارت نگاه کنید، و اگه تاریخ جهان و تمدن غرب رو بشناسید، احتمالاً این اسم رو می‌شناسید، نه به خاطر تأثیرش بر توسعه باستان‌شناسی، بلکه به خاطر تمایلاتش برای فتح جهانی، باشه؟ اما ناپلئون بناپارت در تلاش‌هایش برای امن کردن کل حوزه مدیترانه، در تلاش‌هایش برای گسترش فرهنگ فرانسه و پادشاهی فرانسه، تیمی از محققان رو با خودش آورد، و اساساً گفت، ببینید، همینطور که از مصر عبور می‌کنیم، همینطور که از حوزه مدیترانه عبور می‌کنیم، می‌خوام ازتون عکس بگیرم.

معلومه که نمی‌خوام عکس بگیری. اونا همچین چیزی نداشتن. می‌خوام نقاشی بکشی.

می‌خواهم یادداشت برداری کنی، و می‌خواهم همه این چیزها را مستند کنی، و هی، چه می‌دانی؟ ما واقعاً قرار است چیزهایی را به خانه بیاوریم، باشه؟ خب، این به نوعی محصول جانبی کاری است که ناپلئون بناپارت انجام می‌داد. اینگونه بود که ما سنگ رزتا را به دست آوردیم، باشه؟ و سنگ رزتا در رمزگشایی هیروگلیف مصری کاملاً حیاتی بود، باشه؟ چون سه زبان روی آن سنگ وجود داشت، باشه؟ ما می‌توانستیم یکی از آنها را به خوبی بخوانیم. می‌توانستیم دومی را بخوانیم، اما سومی هیروگلیف مصری بود.

در آن زمان، هیچ کس نمی‌دانست چگونه آن را بخواند، اما شخصی به نام شامپیون یا چیزی شبیه به آن، من خیلی خوب فرانسوی صحبت نمی‌کنم، فکر می‌کنم شامپولون، این طور که نوشته می‌شود، کسی است که اساساً به خاطر ترجمه و رمزگشایی خط هیروگلیف مصری شناخته می‌شود. و او از یک نام، یک نام خاص برای شروع رمزگشایی خود استفاده کرد، و ناپلئون بناپارت و سنگ رزتا کلید همه این‌ها، رمزگشایی خط هیروگلیف مصری بود. و این مهم است زیرا وقتی توانستیم خط هیروگلیف مصری را بخوانیم، می‌توانیم به همه این معابد خارج از اقصی، خارج از تانیس برویم، و می‌توانیم شروع به خواندن هر چیزی که روی آن دیوارها نوشته شده بود، کنیم.

و تمام، در به روی یکی از بزرگترین فرهنگ‌هایی که جهان تا به حال به خود دیده، شاید بزرگترین فرهنگی که جهان تا به حال به خود دیده، باز شد. نفر بعدی که می‌خواهم به طور خلاصه در موردش صحبت کنم، شخصی به نام سر ادوارد رابینسون است. این شخص به عنوان پدر باستان‌شناسی یا جغرافیای کتاب مقدس، نه کتاب مقدس، شناخته می‌شود.

و او دوستی به نام الی اسمیت داشت، و کاری که این دو نفر انجام دادند این بود که سوار شتر شدند، سوار اسب شدند، و شروع به اسب‌سواری در اطراف سوریه و فلسطین کردند. و با بادیه‌نشین‌های محلی صحبت کردند، هی، آن تپه آنجا، نام آن تپه چیست؟ و آنها نام‌ها را از بادیه‌نشین‌های محلی، نام‌های عربی محلی می‌گرفتند، و شروع به نگاه کردن به عهد عتیق خود می‌کردند و سعی می‌کردند بفهمند، خب، این چه صدایی دارد؟ و این نبوغ این مرد است. او این کار را در اواسط قرن نوزدهم انجام داد، و صادقانه بگویم، او خیلی خوب بود، در بسیاری از موارد حق با او بود.

او تیزبین بود و در بسیاری از شناسایی‌هایی که پیشنهاد می‌داد، تقریباً موفق بود. و در واقع، شما در مورد مردم صحبت می‌کنید؛ اگر با افرادی صحبت کنید که واقعاً در جغرافیای کتاب مقدس تخصص دارند، آنها هنوز هم به شما خواهند گفت که هنوز از آثار این مرد که در قرن نوزدهم منتشر شده است استفاده می‌کنند، درست است؟ این مرد چقدر درخشان بود. آثار او، صدها سال، بیش از ۱۰۰ سال بعد، ۱۵۰ سال یا بیشتر، هنوز هم در آزمون زمان پابرجاست.

خب، این ادوارد رابینسون است. او در این مرحله اولیه شخص بسیار بسیار مهمی بود. و به محض اینکه ادوارد رابینسون شروع به شناسایی این نشانه‌ها کرد، به محض اینکه شروع به گفتن این کرد که این احتمالاً این است، این احتمالاً لاختیش است، این احتمالاً سامره است، بعد ناگهان شاهد توسعه همه این جوامع اکتشافی فلسطینی هستیم که می‌گویند، اوه، ما می‌دانیم لاختیش کجاست.

ما می‌دانیم که لاختیش چقدر مهم است. ببینید به آنجا برویم و حفاری کنیم. شاید بتوانیم گنجی مدفون پیدا کنیم.

این باعث شد که مردم شروع به تأمین مالی سفرهای اکتشافی کنند. حالا، اساساً به همه این سفرهای اکتشافی اهداف یکسانی داده می‌شد. بروید و تا جایی که می‌توانید چیزهای جدید پیدا کنید، آنها را برگردانید، ما موزه‌هایمان را پر می‌کنیم و همه ما ثروتمند و مشهور خواهیم شد.

این اساساً، باز هم، خیلی خیلی خام بود. آنها دنبال چیزی بودند که کشف بزرگ بود، همانطور که اشاره کردم، ایندیانا جونز، صندوقچه گمشده ردر، صندوقچه عهد کجاست؟ برویم دنبالش بگردیم. و خب، این کاری بود که داشتند انجام می دادند.

اما ما باید از ادوارد رابینسون به خاطر این تشکر کنیم، چون او کسی است که برای همه این جوامع به ما جهت داد، باشه؟ حالا، مرحله دوم، ظهور باستان شناسی سیستماتیک را آغاز می کند. ما کاملاً به آنجا نخواهیم رسید، اما در طول این مرحله، اوایل دهه 1900، است که ما شروع به صحبت در مورد چیزها با کمی دقت روش شناختی بیشتر می کنیم. ما فقط در حال کندن چاله ها و تپه ها، حفر ترانشه ها نیستیم، و واقعاً به لوح های گلی کوچکی که ممکن است روی آنها نوشته شده باشد یا نباشد، اهمیت نمی دهیم.

در فاز اول اولیه، آنها اهمیتی نمی دادند. مثلاً می گفتند، خب، یک کروی به من نشان بده، یک گاو نر بزرگ. کجاست؟ بیا بید یک مجسمه بزرگ از خاک بیرون بیاوریم. از این جور چیزها.

این چیزی بود که دنبالش بودند. با فاز دوم، اوضاع شروع به تغییر می کند، باشه؟ و باید از شخصی به نام سر فلیندرز پتری تشکر کنیم. این شخص عجب آدم عجیبی بود.

او کمی عجیب و غریب بود. من فکر می کنم داستان هایی از این مرد وجود دارد، او قبلاً لباس هایی را روی تل ها می پوشید تا مردم محلی را بترساند و از آزار و اذیت در امان باشد. اما این مرد در مصرشناسی مهارت زیادی داشت و تل ها و مکان های عظیمی مانند تانیس در مصر را کاوش کرد.

اما کاری که او انجام داد این بود که شروع به اصلاح توالی یا گاه شماری سفالگری کرد. و وقتی به مکانی به نام تل الحسی رسید، آنجا بود که واقعاً شروع به اجرای آن کرد. و ما می توانیم از سر فلیندرز پتری به خاطر دو چیز تشکر کنیم.

آدم تشخیص می دهد که آنها شبیه تپه های زیاله هستند، اما وقتی شروع به حفاری در آنها می کنید، لایه لایه روی لایه شهرهای باستانی قرار دارند. با توجه به اینکه تل یک عنصر بسیار مهم در تلاش برای رمزگشایی الگوهای سکونتگاه های باستانی بود، درست است؟ مردم در شهرها زندگی می کردند. بله، مردم روستایی زیادی وجود داشتند، اما بیشترین ردپا، بیشترین فرهنگ مادی در تل ها باقی مانده بود زیرا اینها مکان شهرها و تل ها بودند.

وقتی شهری را تأسیس می کردید، رها کردن آن مکان زمان زیادی می برد. بنابراین، وقتی شهر شما ویران می شد، شهر دیگری را درست روی آن می ساختید. و وقتی آن شهر توسط زلزله یا فتح نظامی ویران یا نابود می شد، فقط همه چیز را صاف می کردید و شهر دیگری می ساختید.

بنابراین، این داستان ها به معنای واقعی کلمه مانند لایه های یک کیک یا ژله هفت لایه بودند، هر کدام را که بیشتر دوست دارید، تاریخ شغلی یک مکان شهری. فلیندرز پتری این را درک کرد. و سپس با گاه شماری سفالگری خود، شروع به توسعه روش هایی کرد که چگونه می توانیم آنها را تاریخ گذاری کنیم و در مورد توالی های زمانی هر یک از آن مراحل سکونت، هر یک از آن لایه ها در یک داستان صحبت کنیم.

این چیزی که سر فلیندرز پتری به خاطرش شناخته میشه، درسته؟ این یارو، موقع مرگش، تصمیم گرفت که می دونی چیه، من می خوام با یه موفقیت بزرگ برم، و بدنم رو وقف علم کنم، اما فقط سرم رو. بنابراین، بعد از مرگش، سر این یارو رو واقعاً بردن. سرش رو با کشتی به انگلستان فرستادن چون می خواست مغزش توسط علم مورد مطالعه قرار بگیره.

اما من فکر می‌کنم او واقعاً کمی بیش از حد به آلبرایت حمله می‌کند. اما او آدم جالبی است، خیلی خیلی مهم. ییگال یادین یک باستان‌شناس اسرائیلی بود که نظامی شد؛ او یک مرد نظامی بود.

و وقتی از ارتش بازنشسته شد، با خودش فکر کرد که بله، برویم و چیزهایی را از زیر خاک بیرون بیاوریم. اما ییگال یادین به خاطر کاوش‌هایش در مجدو، کاوش‌هایش در ماسادا و کشف چیزی که ردپای سلیمان نامیده می‌شود، مشهور است. بنابراین مکان‌هایی مانند مجدو، حصور و مراکز شهری خاص مانند گزر، مراکز شهری خاصی که در فصل نهم کتاب اول پادشاهان درباره آنها صحبت شده است، با لشکرکشی‌های ساختمانی سلیمان مرتبط هستند.

چیزی که ییگال یادین در این مکان‌ها پیدا کرد، خدای من، شباهت زیادی در ردپای باستانی شهر، نحوه ساخت سیستم‌های دروازه‌ای و نحوه ساخت دیوارهایشان وجود دارد. و بر اساس آنچه در اول پادشاهان ۹ آمده است، ییگال یادین گفت، این یک ردپای سلیمانی است، این روشی است که سلیمان مراکز شهری بزرگ خود را تقویت کرد، و این چیزی است که ییگال یادین به آن مشهور است. ییگال یادین، باز هم، بسیار جلوتر از زمان خود، با پروان عظیمی مانند ویلیام آلبرایت، بر نسلی کامل از باستان‌شناسان اسرائیلی تأثیر گذاشت، و او بسیار بسیار مهم است.

و اما بانو کاتلین کنیون. کاتلین کنیون درخشان بود، او دردرساز بود، و به نظر می‌رسد که تا به امروز همچنان مورد انتقاد قرار می‌گیرد. منظورم این است که برایانت وودز هنوز هم با داده‌هایش کاتلین کنیون را شکست می‌دهد، هرچند که او مدت‌هاست رفته است، بنابراین کاتلین کنیون هنوز هم آهنربای انتقادات است.

اما او در توسعه یک سیستم خاص حفاری بسیار مؤثر بود. او در صحبت درباره اریحا و حتی حفاری اورشلیم بسیار مهم بود. او از برخی جهات دیدگاهی مخالف داشت.

کاتلین کنیون می‌گوید همه با ویلیام آلبرایت درباره مدل فتح صحبت می‌کردند. من واقعاً فکر نمی‌کنم اریحا در آن دوره مسکونی بوده باشد، پس چطور ممکن است یک مدل فتح داشته باشید؟ این کاری بود که کاتلین کنیون انجام می‌داد. اما او بسیار بسیار مهم است، و احتمالاً مهم‌ترین عنصر میراث او، شرکت او در انقلاب روش‌شناختی بود. بنابراین این مرحله دوم است.

دوباره، شما این غول‌ها را در این حوزه دارید، و آنها شروع به تنظیم دقیق باستان‌شناسی به عنوان یک رشته سیستماتیک کرده‌اند. این ما را به مرحله سوم و نهایی، باستان‌شناسی امروزی، می‌رساند. باستان‌شناسی امروزی قرار است اصلاحات روش‌شناختی، پیشرفت روش‌شناختی که در مرحله دوم ایجاد شد را انجام دهد، و ما فقط قرار است مسیر را گسترش دهیم.

و جایی که بحث باستان‌شناسی مرحله سوم، باستان‌شناسی امروزی، را شروع می‌کنیم، با روش‌های حفاری است. باستان‌شناسان امروز بسیار بر نحوه حفاری تمرکز دارند، نه لزوماً بر محل حفاری. این هم مهم است، اما آنها بسیار بسیار از نحوه حفاری آگاه هستند.

روش شما چیست؟ چگونه آن یافته را مستند می‌کنید؟ آیا آن در محل پیدا شده است؟ زمینه باستان‌شناسی، آن چیست؟ چگونه حفاری می‌کنید؟ و اساساً نحوه حفاری شما اساساً با این موارد مرتبط است، می‌دانید، این یک ساده‌سازی بیش از حد است، اما ما باید در مورد روش کنیون-ویلر و روش رایزنر-فیشر صحبت کنیم، باشه؟ و من فقط برای یک ثانیه در اینجا در مورد آن صحبت خواهم کرد. کنیون-ویلر، کنیون، کاتلین کنیون، که من همین الان به او اشاره کردم، که من همین الان به او اشاره کردم، او روش حفاری خود را در بریتانیا

توسعه داد، درست است؟ کاتلین کنیون بریتانیایی بود. او کار خود را به عنوان باستان‌شناس در بریتانیا و با شخصی به نام ویلر، استادش، آغاز کرد. فکر می‌کنم استاد او بود، اما به هر حال، شخصی به نام ویلر بود.

آنها روشی را توسعه دادند که به آن روش کنیون-ویلر می‌گویند، و به جای اینکه تا حد امکان در معرض دید قرار دهیم، قرار است در مربع‌های یک و نیم در یک و نیم متری حفاری کنیم و تا جایی که می‌توانیم پایین برویم. چرا؟ چون می‌توانیم چینه‌شناسی را کنترل کنیم. اگر در بخش‌های کوچک‌تر حفاری کنیم، می‌توانیم داده‌ها را کنترل کنیم، درست است؟ هر چه بیشتر گسترش پیدا کنیم، کنترل کمتری روی داده‌ها داریم، کنترل کمتری روی میزان در معرض دید قرار گرفتن داریم، و غیره، درست است؟ ما می‌خواهیم تا حد امکان در مورد تاریخچه شغلی این مکان‌ها بدانیم، چه کسی در آن مکان‌ها زندگی می‌کرده، چه زمانی، چه مدت و غیره، مراحل خاص سکونت چه زمانی بوده است.

به گفته کنیون-ویلر، بهترین راه برای انجام این کار، حفر مربع‌های یک در یک و نیم متر بود، و سپس در پایان روز، به بالا خیره می‌شوید و به دیوار بزرگ با تمام لایه‌هایش درست مثل یک کیک لایه‌ای نگاه می‌کنید، و سپس شروع به تفسیر آنچه می‌بینید می‌کنید، خب؟ کنیون اینگونه در اریحا حفاری کرد. اینگونه در اورشلیم و جاهای دیگر حفاری کرد. این تا حدودی با روش رایزنر-فیشر در تضاد است.

روش رایزنر-فیشر، که از قضا در سامره استفاده شده بود و کنیون در سامره کار می‌کرد، در سامره مورد استفاده قرار گرفت و این مربوط به نوردهی در مقیاس بزرگ است. بنابراین به جای بخش‌های کوچک بسیار کنترل‌شده، می‌توانید افت را در آنجا ببینید. اگر ما فقط در مربع‌های یک و نیم در یک و نیم متری حفاری کنیم، اگر چیزی را که فقط یک فوت آن طرف‌تر است از دست بدهیم چه اتفاقی می‌افتد؟ بنابراین رایزنر و فیشر گفتند، بیایید هر چیزی را که می‌توانیم، در معرض نمایش قرار دهیم.

بنابراین، می‌توانید مزایا و معایب را اینجا ببینید. با این حال، در مواجهه با مقیاس بزرگ، کنترل داده‌ها را از دست می‌دهیم. کنترل عالی داده‌ها در مربع‌های یک و نیم در یک و نیم متری، اما اگر چیزی درست آنجا باشد چه اتفاقی می‌افتد؟ جالب اینجاست که امروزه بسیاری از باستان‌شناسان از نوعی ترکیب استفاده می‌کنند.

آنها هنوز می‌خواهند داده‌ها را کنترل کنند. آنها هنوز می‌خواهند چینه‌شناسی را کنترل کنند، اما نمی‌خواهند از آن افشای گسترده غافل شوند. در اینجا یک مثال آورده شده است.

خب، وقتی در سال ۲۰۰۸، سال قبلش، داشتم در تل رهوف حفاری می‌کردم، درست سال قبلش، آنها یک زنبورستان، یک کندوی عسل، یک تأسیسات صنعتی کندوی عسل پیدا کرده بودند. آنها داشتند در مربع‌های یک و نیم در یک و نیم متری حفاری می‌کردند، و یکی از آن مربع‌ها درست پایین رفت و به یک کندوی عسل باستانی برخورد کرد، درست است؟ و آنها به کندوی عسل نگاه کردند، فهمیدند چیست، و فکر کردند می‌دانید چیست، احتمالاً چیزهای بیشتری هم هست. بنابراین، در آن لحظه، مدیر حفاری یک تصمیم اجرایی گرفت.

او می‌گوید، می‌دانید چیست، ما اینجا این روش یک و نیم متر در یک و نیم متر را کنار می‌گذاریم، و به سراغ نوردهی در مقیاس بزرگ می‌رویم. می‌خواهیم ببینیم این تأسیسات واقعاً چقدر بزرگ بوده است. وقتی در سال ۲۰۰۸ به آنجا رسیدم، مربع‌های یک و نیم متر در یک و نیم متر را می‌دیدم، اما اگر بدنم را ۴۵ درجه بچرخانم ۲۰۰۸ و به اینجا نگاه کنم، نوردهی کامل یک تأسیسات کندوی زنبور عسل صنعتی را می‌بینم.

ده کندوی عسل وجود داشت. بنابراین، این نمونه‌ای از استفاده از یک مدل ترکیبی است، و بدیهی است که تصمیم به کنار گذاشتن یکی به نفع دیگری، بر عهده مدیر حفاری است. اما باستان‌شناسی امروز بسیار تخصصی و بسیار چندرشته‌ای است.

بنابراین، اگر امروز به یک حفاری بروید، علاوه بر باستان‌شناسان آموزش‌دیده کلاسیک، زمین‌شناسان، دیرینه‌شناسان، افرادی که مطالعه می‌کنند، متاسفم، کتیبه‌شناسان، افرادی که استخوان‌ها را مطالعه می‌کنند، افرادی که خط را مطالعه می‌کنند، افرادی که سنگ‌ها را مطالعه می‌کنند، پیدا خواهید کرد. شما، حتی ممکن انجام می‌دهند. بنابراین صدهای DNA است متخصصان ژنتیک را پیدا کنید، بسته به اینکه آیا یا چه نوع کار مختلف زیادی پیدا خواهید کرد، و باز هم، این به مدیر حفاری بستگی دارد که به نوعی رهبر باشد و توجه همه را جلب کند، مطمئن شود که ایده‌های همه به درستی هدایت و مورد بحث قرار می‌گیرد و غیره.

از بسیاری جهات، هیجان‌انگیز است، اما از بسیاری جهات، اگر یک مدیر حفاری خوب نداشته باشید می‌تواند به نوعی آتش‌سوزی در زیالهدان باشد. همچنین، بخشی از باستان‌شناسی امروز، تأثیر چیزی است که باستان‌شناسی جدید نامیده می‌شود، و باستان‌شناسی جدید نوعی انقلاب روش‌شناختی بود که در دهه‌های ۷۰ و ۸۰ میلادی رخ داد. اکنون، این مورد انتقاد قرار گرفته است، اما چیزی که نمی‌توان از آن انتقاد کرد ۷۰ پیامدهای اتفاقی است که با باستان‌شناسی جدید افتاده است، زیرا باستان‌شناسی اساساً به یک رشته انسان‌شناسی تبدیل شده است.

بسیاری از دانشگاه‌ها، بسیاری از مؤسسات، در دانشکده‌ی انسان‌شناسی خود، یک دپارتمان باستان‌شناسی خواهند داشت، بسیار خوب. این بسیار مهم است. دیگر در دانشکده‌ی الهیات نیست، که در ابتدا، این کاوش‌ها، این تلاش‌های اولیه، در اواخر دهه‌ی ۱۸۰۰ و اوایل و اواسط دهه‌ی ۱۹۰۰، همگی توسط مؤسسات الهیاتی تأمین مالی می‌شدند.

دیگر اینطور نیست. باستان‌شناسی بیشتر، بیشتر به عنوان یک رشته انسان‌شناسی دیده و درک می‌شود تا هر چیز دیگری. خوب، اینها سه مرحله هستند، کاملاً درست است.

باز هم، کاوش‌های اولیه، کاوش‌های اولیه، دقت روش‌شناختی رو به افزایش، و باستان‌شناسی امروز بسیار پیچیده، بسیار چندرشته‌ای، بسیار وظیفه‌شناسانه و از نظر روش‌شناختی بسیار وظیفه‌شناسانه است. خوب، همه اینها به چه معناست؟ برگردیم به سوال. به شما گفتم که قرار است یک مسیر غیرمستقیم را طی کنم، اما فکر می‌کنم برای درک این سوال، درک خطوط کلی این رشته و عناصر خاصی از آن برای ما مهم است.

آیا باستان‌شناسی در خدمت مطالعات کتاب مقدس است، درست است؟ نه، اینطور نیست. بنابراین، اگر دیگر به عنوان خدمتی به مطالعات کتاب مقدس تلقی نشود، دیگر زیرمجموعه‌ای از مطالعات کتاب مقدس تلقی نمی‌شود. چگونه باستان‌شناسی را تعریف می‌کنیم و این به چه معناست که این دو رشته چگونه با یکدیگر مرتبط هستند؟ خوب، باستان‌شناسی را می‌توان به سادگی به عنوان مطالعه‌ی اشیاء به منظور درک یک فرهنگ یا مکان خاص تعریف کرد.

خیلی ساده است، چون باستان‌شناسی درباره یافتن چیزها است. درباره یافتن چیزهایی است که مردم روزانه از آنها استفاده می‌کنند. یافتن فرهنگ مادی، یافتن خانه‌ها، یافتن کوزه‌ها، یافتن وزنه‌های بافندگی، یافتن استخوان‌های حیوانات، یافتن عبادتگاه‌ها و غیره.

یعنی پیدا کردن چیزها. بنابراین، باستان‌شناسی مطالعه‌ی چیزها به منظور درک یک فرهنگ خاص یا درک یک مکان خاص است. من اینطور تعمیم می‌دهم، و می‌دانم که خام است، و اگر باستان‌شناسان آموزش‌دیده‌ای وجود داشته باشند، احتمالاً می‌گویند، بله، می‌توانید در این مورد پیچیده‌تر باشید، و تعاریف بی‌شماری وجود دارد که در آنها پیچیده‌تر است، اما برای اهداف ما و اهداف این سخنرانی، می‌توانیم باستان‌شناسی را به عنوان مطالعه‌ی چیزها به منظور درک یک فرهنگ خاص یا یک مکان خاص تعریف کنیم.

اما اگر باستان‌شناسی مطالعه‌ی اشیاء است، اصطلاح باستان‌شناسی کتاب مقدس چیست؟ این به چه معناست؟ باستان‌شناسی کتاب مقدس اصطلاحی است که به دلایل مختلف به فراموشی سپرده شده است برگردیم به ویلیام اف. آلبرایت، ویلیام اف. آلبرایت خود را باستان‌شناس کتاب مقدس می‌نامید، اما به خاطر اینکه تحقیقات باستان‌شناسی‌اش بیش از حد دفاعی و بیش از حد الهیاتی بود، مورد انتقاد قرار گرفت. او آلبرایت، او دوباره آنجاست و کارهایی برای اثبات کتاب مقدس انجام می‌دهد.

و بنابراین، باستان‌شناس کتاب مقدس، اصطلاح باستان‌شناسی کتاب مقدس، یا اگر خودتان را باستان‌شناس کتاب مقدس می‌نامید، بیایید اینطور بگوییم. امروزه، اگر من در یک کنفرانس باشم و کسی بخواهد به کسی توهین کند، ما این کار را به روش‌های بسیار پیچیده‌ای انجام می‌دهیم، کسی به کسی باستان‌شناس کتاب مقدس می‌گوید. او، نه، من اینطور نیستم.

من را اینطور صدا نزن. خب، این اسمی است که بار معنایی خاصی دارد. با این حال، فکر می‌کنم تا زمانی که حداقل مایل باشیم درکی از آن ارائه دهیم، می‌توانیم از آن استفاده کنیم، باشه؟ چون تحقیقات باستان‌شناسی به مطالعات کتاب مقدس اطلاعات می‌دهد.

این به درک ما از فرهنگ باستانی اسرائیل کمک می‌کند، و هر چه بیشتر فرهنگ باستانی اسرائیل را درک کنیم بیشتر می‌توانیم بفهمیم که چرا نویسنده کتاب مقدس چنین گفته است؟ چرا نویسنده کتاب مقدس این کار را به این شکل انجام داده است؟ بنابراین، باستان‌شناسی که به کتاب مقدس مربوط می‌شود را می‌توان باستان‌شناسی کتاب مقدس نامید، و من فکر می‌کنم این تعریفی است که هنوز می‌توانیم به آن پایبند باشیم این در مورد اثبات کتاب مقدس یا رد کتاب مقدس نیست، باشه؟ این در مورد باستان‌شناسی است که درک ما از کتاب مقدس را، مستقیم یا غیرمستقیم، شکل می‌دهد، و این جایی است که برخی از سخنرانی‌های بعدی ما واقعاً به آن خواهند پرداخت. تأثیر مستقیم چگونه است؟ تأثیر غیرمستقیم چگونه است؟ و این جایی است که من قصد دارم این ایده همگرایی گسترده و همگرایی محدود را مطرح کنم.

بنابراین، برای سخنرانی‌های بعدی، ما قرار است در مورد برخی همگرایی‌های گسترده و برخی همگرایی‌های محدود صحبت کنیم، باشه؟ همگرایی‌های گسترده، کاربردهای غیرمستقیم‌تر تحقیقات باستان‌شناسی در کتاب مقدس هستند. همگرایی‌های محدود، بحثی در مورد آن نقاط تماس مستقیم خواهند بود، باشه؟ این تفاوت خواهد بود، و باستان‌شناسی این کار را انجام می‌دهد. بنابراین، من فکر می‌کنم اصطلاح باستان‌شناسی کتاب مقدس هنوز هم می‌تواند نجات یابد، تا زمانی که آماده استفاده صحیح از آن باشیم.

بنابراین، در ادامه‌ی این مطالعات، همانطور که قبلاً به آن اشاره کردم، در ادامه‌ی این سخنرانی‌ها، ما به تجلیل از رابطه‌ی همیشگی و غیرقابل انکار بین باستان‌شناسی و مطالعات کتاب مقدس، به ویژه مطالعات عهد عتیق، خواهیم پرداخت. این سخنرانی‌ها در مورد همین موضوع خواهند بود. من شما را در این تعامل همراهی خواهم کرد و به نوعی به شما نشان خواهم داد که این چگونه به نظر می‌رسد، باشه؟ خب، من در مورد آثار باستانی مختلف صحبت خواهم کرد، باشه؟ من در مورد داستان پشت آن اثر باستانی صحبت خواهم کرد.

چگونه پیدا شدند؟ چه کسی آن را پیدا کرد؟ بحث در مورد آن چه بود؟ و برخی از بحث‌ها واقعاً، واقعاً مفصل خواهند بود، اما من همچنین قصد دارم عمداً در مورد پیامدهای این یافته‌ها صحبت کنم. آنها برای درک ما از کتاب مقدس، درک ما از کتاب مقدس چه معنایی دارند؟ این نکته‌ی حیاتی خواهد بود. در آن بحث، بحث در مورد پیامدها، جایی است که ما این ایده را مورد توجه قرار خواهیم داد.

خب، آیا این یک همگرایی گسترده است یا یک همگرایی محدود؟ و اگر همگرایی گسترده است، به چه معناست؟ اگر همگرایی محدود است، به چه معناست؟ بنابراین، یافته‌هایی که می‌خواهم در مورد آنها صحبت کنم، فقط تعداد مشخصی از آنها وجود خواهد داشت، اما من این یافته‌ها را با چند معیار انتخاب

کردم. یکی از آنها اثر موجی خواهد بود. آیا این یافته، آیا اثر موجی نسبتاً بزرگی ایجاد کرده است؟ آیا همانطور که می‌گویند، سوزن را جابجا کرده است؟ من قصد دارم برخی از یافته‌هایی را انتخاب کنم که فکر می‌کنم اثر موجی نسبتاً قابل توجهی ایجاد کرده‌اند.

و بنابراین، این یکی از معیارها خواهد بود. آیا این موضوع باعث ایجاد علاقه گسترده شده است؟ به عبارت دیگر، آیا افرادی که لزوماً باستان‌شناس نبودند، ممکن است قبل از این مرحله حتی به مطالعات کتاب مقدس به این گفتگو X علاقه‌ای نداشته باشند، اما آیا خود را در حال مطالعه در مورد آن یافتند؟ آیا آنها به دلایل علاقه‌مند شدند؟ این معیار دیگری بود. و سپس، تأثیر آن چه بود؟ آیا تأثیر قابل توجهی بر نحوه درک ما از چیزی نشان داد؟ بسیار خوب، ما قصد داریم در مورد اوگاریتی صحبت کنیم، و این موضوع، درک ما از معابد کنعانی، فرهنگ اواخر عصر برنز، شبکه بین‌المللی جهانی اواخر عصر برنز و غیره را به کلی تغییر داد.

این [کتاب/کتابخوانی/...] درهای آن را به کلی از روی آن برداشت کرد و نحوه‌ی درک ما از آن را کاملاً تغییر داد، زیرا تا آن زمان، تنها چیزی که داشتیم، آنچه کتاب مقدس در مورد بعل و اشره گفته بود، بود. اما حالا ناگهان، با اوگاریتی، متوجه می‌شویم که کنعانیان در مورد بعل چه می‌گفتند؟ کنعانیان در مورد اشره چه می‌گفتند؟ و از برخی جهات، مسائل روشن شد و از برخی جهات، مسائل مبهم شد. بنابراین، بحث‌های بسیار بسیار جالبی وجود داشت، اما تأثیر مهمی بر مطالعات عهد عتیق داشتند.

و همانطور که قبلاً اشاره کردم، همه اینها از طریق ایده همگرایی ویلیام دیور مورد بحث قرار خواهد گرفت. ویلیام دیور یک باستان‌شناس مشهور آمریکایی است که اکنون بازنشسته شده است و در گزر و بسیاری از مکان‌ها در سوریه-فلسطین حفاری کرده است. اما او در درک رابطه بین مطالعات کتاب مقدس و باستان‌شناسی گام‌های بلندی برداشته است و فکر می‌کنم این به دهه ۸۰ برمی‌گردد، زمانی که او برای اولین بار در مجله بررسی باستان‌شناسی کتاب مقدس با شنکس گفتگوهای داشت.

اینجا جایی بود که او واقعاً شروع به بررسی این ایده کرد که رابطه بین این دو رشته چیست، زیرا این چیزی بود که ویلیام دیور درک کرده بود. باستان‌شناسی یک رشته جداگانه از مطالعات کتاب مقدس است، اما با این حال، آنها در زمان‌های خاصی به یکدیگر جذب می‌شوند و وقتی این جذب‌ها اتفاق می‌افتند، چگونه آن را تعریف می‌کنیم؟ چگونه آن را درک می‌کنیم؟ او در چند سال گذشته که مطالعات کتاب مقدس و باستان‌شناسی در حال همگرایی بودند، این ایده را مطرح کرده است، این ایده که مطالعات کتاب مقدس و باستان‌شناسی به هم نزدیک خواهند شد. نظر من در مورد این ایده همگرایی این است که من قصد دارم این ایده همگرایی را بگیرم و در مورد همگرایی‌های گسترده و همگرایی‌های محدود صحبت کنم.

همگرایی‌های محدود، زمان‌های خاصی هستند که تحقیقات باستان‌شناسی به طور خاص و مستقیم بر یک متن، یک مکان یا چیزی خاص در عهد عتیق تأثیر می‌گذارند، با آن برخورد می‌کنند یا با آن تلاقی می‌کنند. برعکس، همگرایی‌های گسترده، مکان‌هایی هستند که تحقیقات باستان‌شناسی بر درک ما به طور گسترده‌تر و کلی‌تر تأثیر می‌گذارند و آن را تنظیم می‌کنند. ما در مورد شفاف‌سازی جهان‌بینی صحبت خواهیم کرد.

ما قرار است در مورد ساختار اجتماعی و این نوع چیزها صحبت کنیم. واقعاً نکته خاصی وجود ندارد، اما هنوز هم برای درک هر چیزی که زیر سطح یا پشت صحنه است، بسیار بسیار مهم است. بنابراین، و امیدوارم امیدوارم وقتی همگرایی‌های محدود را در کنار همگرایی‌های گسترده قرار می‌دهم، واقعاً تفاوت را در آنجا درک کنید.

خب، قراره به اینجا برسیم. قراره به اینجا برسیم. و من مشتاقانه منتظر چند سخنرانی بعدی هستم. امیدوارم شما هم همینطور باشید. و اون موقع می‌بینمتون.

این دکتر دیوید بی. شرایر در حال تدریس در مورد «تأمل در مورد بیل» است. این جلسه اول است، آماده‌سازی صحنه. به این دوره در مورد «تأمل در مورد بیل» خوش آمدید.